



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



12 دسمبر 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

لزوم نگاه نو به تاریخ

(مبحث اول)

اگرچه بعضی ها به این نظر اند که: «تاریخ مطالعهٔ ثبت وقایع زمانه های گذشته است و چون برگشتاندن دقایق گذشته از قدرت و توان بشری بیرون است، به همین قسم نمیتوان وقایع تاریخ را از نو نگاشت...». با این نظر که گویا نمیتوان وقایع تاریخ را از نو نگاشت، موافق نیستم. دست از نونگاری تاریخ کشیدن در واقع تاریخ را به یک پیکر منجمد در قالب آنچه یک بار نوشته شده است، درآوردن است و خواننده را برآن و داشتن است که باید آن وقایع گذشته را صرف مطالعه و قبول کند و اما حق تحلیل و بررسی صحت و سقم آنرا نداشته باشد. در اینصورت تاریخ به بازگویی یک قصه و یک داستان مربوط به گذشته شباهت پیدا میکند که دیگر هیچکس حق پرسش چون و چرای آنرا ندارد و لزومی برای بحث و تحقیق مزید در آن دیده نمیشود، درحالیکه تاریخ یک علم است و رویدادها با دریافت اسناد و مدارک جدید قابلیت بحث و ارزیابی مجدد را پیدا میکنند و بنابراین میتوان برمسائل تاریخی همیشه با ارائه اسناد و مدارک جدید بازنگری کرد و به سؤالهای چگونه و چرا پاسخ داد و به نکاتی دست یافت که قبل از آن طور دیگر توجیه شده بودند. با این شیوه است که مطالعات تاریخی مثل سایر علوم در آستانه یک دینامیزم قرار میگیرند و این خصوصیت، محققان تاریخ را همیشه مکلف به تحقیق و موشگافی های مستند و معتبر پیرامون رویدادهای گذشته می سازد تا به کشف و درک حقایق تاریخی بیطرفانه و عاری از حب و بغض های شخصی و قضاوت های قبلی دست یابند، نه اینکه به "قصیده سرایی و یا هجو نگاری" بپردازند.

کسانیکه با مطالعه وسیع و همه جانبه رویداد های مهم افغانستان در گذشته سروکار دارند، به خوبی میدانند که تاریخ معاصر افغانستان، آنهم طی قرن بیست و بخصوص در دوره سلطنت از 1308 تا 1352 اکثرأ تحت تأثیر جریانات خاص سیاسی حاکم در کشور قرار داشته و در بسا موارد بیان حقایق از مسیر واقعی آن منحرف شده و به دلایل مختلف با قضاوت های انفسی به شکل حب و بغض ها همراه گردیده است. انحصار مطبوعات در دست دولت و نشر آثار فرمایشی از جانب دولت از یکطرف، نبود آزادی بیان توأم با ترس از شکنجه و زندان از طرف دیگر و نیز از بین بردن اسناد و شواهد تاریخی از جمله عواملی بوده اند که موجب فرو رفتن حقایق در تاریکی گردیده و جای آنرا در بسا موارد توجیهات نادرست گرفته است. در همین راستا کسانیکه از واقعیت های تاریخ آگاهی داشته اند، جرأت نکردند به بیان حقایق بپردازند، ناگزیر مهرسکوت بر لب بسته و یا به شیوه ای بسیار محتاطانه با رعایت از خط سرخ نظام حاکم به بیان قضایای تاریخی پرداخته اند. در چنین فضا بعضی مؤرخان کشور بررسی های تاریخی را در آثار خود تا یک دوره خاص که مسئولیت چندان متوجه نوشته های شان نباشد، به پایان رسانیده و از ادامه بحث برمسائل بعدی دوری جسته اند.

در دوره رژیم خلقی - پرچمی نوشتن آثار در باره دوره سلطنت بنابر پالیسی رژیم بازار گرم یافت و بعضی حقایق که در طول 45 سال گذشته ناگفته مانده بودند، به نشر رسیدند. حتی محققان خارجی نیز به نشر آثار مهم در باره رویدادهای شش دهه اخیر کشور پرداختند. در زمان جهاد با آنکه تنظیمهای جهادی همه دوره های گذشته را بشمول دوره خلقی - پرچمی زیر انتقاد گرفتند، اما موجودیت مطبوعات آزاد در خارج کشور بخصوص نشر مجدد بعضی کتب تاریخی و نیز امکان چاپ کتابهای جدید در پشاور یک گام مهم در این راه محسوب

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

میشود. پیشرفت تکنالوژی و میسر شدن زمینه ها برای نشر مجلات و کتابها در مسایل تاریخ بوسیله محققان و نویسندگان مهاجر افغان در خارج، قدم دیگر بود که در این عرصه گذاشته شد.

نکته بسیار مهم در این ارتباط همانا بیرون شدن بسا اسناد مهم تاریخی و سیاسی بخصوص در سه دهه اخیر از قید محرمیت از آرشیف های رسمی یک عده کشورهایی بود که با مسایل افغانستان سروکار داشتند. دسترسی محققان تاریخ به اطلاعات جدید موجب روشن شدن بسا نقاط تاریک رویدادهای مهم یک قرن اخیر در کشور گردید. مهاجرت وسیع افغانها به خارج برای تعدادی از محققان و دانشمندان این زمینه را مساعد ساخت تا از یکطرف کتب کمیاب گذشته را که عمداً از دسترس بیرون شده بودند، در بیرون از کشور مجدداً به چاپ برسانند و از طرف دیگر لزوم بازنویسی تاریخ معاصر کشور را به حیث یک وظیفه و رسالت مهم مورد توجه قرار دهند تا بدانوسیله زوایای تاریک تاریخ معاصر وطن را روشن سازند و نسل جوان کشور را از سردرگمی های مسایل تاریخی بیرون کنند و به آنها آگاهی دهند که از تاریخ بیاموزند و با پیش گرفتن راه سالم در آینده، از تکرار مصیبت های گذشته جلوگیری نمایند.

اینکه با کتمان حقایق تاریخی و آنهم برای مدت چهل و چار سال سلطنت، اشخاص خبیر و آگاهان کشور نتوانستند به دلایل مختلف به افشای حقایق بپردازند و در عین زمان مردم عوام آنچه را به تکرار از طریق مطبوعات رسمی در ذهن شان تزریق شده بود، باور کردند و آنرا حقیقت دانستند، اما وقتی بعد از سقوط سلطنت از یکطرف این طلسم شکست و از طرف دیگر بسا اسناد از آرشیف های رسمی خارجی از قید محرمیت بیرون شدند و در اختیار همه قرار گرفتند، محققان داخلی و خارجی به شرح حقایق ناگفته تا آن زمان پرداختند و از این لحاظ است که تحقیق مزید پیرامون مسایل تاریخی افغانستان امروز یک رسالت عمده محققان حاضر محسوب میشود تا برای نسل جوان آنرا بطور مستند و واقعی بیان دارند و سعی نمایند تاریخ معاصر کشور را در بسا موارد از نو بنویسند.

واضح است که اینکار مواجه با مخالفت بعضی عناصر میگردد که از اینگونه تحلیل های تاریخی برمبنای اسناد و شواهد جدید راضی نمیباشند و بررسی های مزید رویدادهای مهم تاریخی را به زعم خود "از گورکشیدن مرده ها" یا "گورکنی اشخاص" وانمود می سازند، در حالیکه اینکار "گورکنی وقایع تاریخی" است که ناگزیر پای اشخاص زیدخل را نیز در میان می کشاند. چه موزون خواهد بود که همچو اشخاص بجای نوشتن تبصره های کوتاه به تحریر آثار تحلیلی، مستند و مدلل بپردازند تا از ورای آن حقایق تاریخی واضح و آشکار شود و از این راه خدمتی برای نسل امروز و فردای کشور انجام دهند و اگر از عهده چنین کاری بر نمی آیند، لاقلاً به تفحص و تجسس مزید و مطالعه اسناد و شواهد جدید بپردازند و خود را از محدوده افکار القا شده ای قدیمی بیرون کنند.

یکی از آثار مهم تاریخی که در دو دهه قبل بار اول به نشر رسید، کتاب پرمحتوای خاطرات غازی جرنیل یارمحمد خان وزیری تحت عنوان "د افغانستان دخپلواکی او نجات تاریخ" است که بر بسا نکات تاریک رویدادهای پر جنجال و اکثراً متنازع فیه دوره "سقوی" و فعالیت های سپهسالار محمد نادر خان و برادرانش در سمت جنوبی روشنی انداخته و به حقایقی اشاره کرده که قبلاً در هیچ کتاب دیگر به همان وضاحت بیان نشده بود. خوشبختانه نشر این کتاب بعداً مورد توجه یک تعداد علاقمندان تاریخ معاصر کشور قرار گرفت و مقالاتی در زمینه نوشتند. این کتاب که برمبنای یادداشتهای تحریری و بیان خاطرات شفاهی مرحوم جرنیل یارمحمدخان وزیری به تشویق محقق گرامی حبیب الله رفیع توسط محترم فدا محمد نومیرپسر جرنیل وزیری تدوین و بار اول در سال 1379 ش (2000 م) در 350 صفحه بزبان پشتو در پشاور به چاپ رسید، بیشتر بر نقش عاملان قوای قومی وزیری و میسود (که بعضاً مسعود و یا مسید نوشته میشود) تحت قیادت جرنیل موصوف وضاحت میدهد که به همراهی یک تعداد قوای قومی سمت جنوبی تحت قیادت کرنیل شاه ولیخان (برادر سپهسالار محمد نادر خان) موفق شدند کابل را فتح و حکومت "امیر حبیب الله کلکانی" را سقوط دهند.

اهمیت کتاب خاطرات جرنیل وزیری در بیان مطالبی است که در کتب دیگر که تا آنوقت به نشر رسیده بودند، تذکر نیافته و حتی در آن کتابها شرح بسا مسایل با تحریف حقایق همراه بوده است. همانطوریکه ظفر حسن ایبک در کتاب خاطرات خود "افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان" پرده از روی چگونگی و واقعیت های فتح "تل" حین جنگ استقلال در محاذ جنوبی برداشت و اما فتح آنجا به نام سپهسالار محمد نادر خان درج تاریخ گردید، کتاب خاطرات جرنیل وزیری نیز پرده از روی چگونگی

و واقعیت های فتح کابل و سقوط حکومت سکوی برداشت که افتخار آن بعداً به شاه ولی خان به حیث "فاتح کابل" نسبت داده شد.

یکی از نکات مهم کتاب خاطرات جرنیل وزیر ی که در کتب دیگر ذکر نشده، همانا عقد یک پیمان مهم در محله "علی خیل" جایی است که بین سپهسالار محمدنادرخان و جرنیل یارمحمد خان وزیر ی (به حیث نماینده بزرگان اقوام وزیر و میسود) در صحیفه کلام الله مجید به امضاء رسیده بود که برطبق آن همکاری دوطرف را جهت سقوط حکومت سکوی و ایجاد یک حکومت مورد قبول طرفین تحت 15 ماده احتوا میکرد. نکته عطف در این پیمان همانا ماده 5 و 6 آن بود که طرفین تعهد کردند تا بعد از سقوط رژیم سکوی و نجات وطن زمینه اعاده مجدد سلطنت را به شاه سابق امان الله غازی ویا یکی از شخصیت های خانواده اومساعد می سازند و تا آنوقت سپهسالارمحمد نادرخان میتواند به حیث "وکیل سلطنت" اداره امورکشور را مؤقتاً بدست گیرد. اما وقتی حکومت سکوی سقوط کرد و سپهسالار از علی خیل به کابل آمد، متعاقباً خودش به نحوی اعلام سلطنت کرد که اینکار مغایر با پیمان مذکور بود. شرح و بسط همین موضوع و یک تعداد مطالب دیگر در کتاب خاطرات جرنیل وزیر ی مورد توجه بعضی محققان تاریخ قرارگرفت و درسال 2017 درزمینه مقالاتی در ویبسایت افغان جرمن آنلاین به نشر سپردند.

وقتی کتاب مذکور درسال 1401 توسط محترم هلمندآخر از پشتو به دری ترجمه و در 400 صفحه در پشاور چاپ شد، باردیگر موضوعات مندرج آن توجه بعضی علاقمندان تاریخ کشور را به خود جلب کرد و پیرامون محتویات آن تبصره ها و مقالاتی نوشتند: از جمله یکی مقاله محترم کاندید اکادمیسین سیستانی تحت عنوان "فاتح کابل کی بود؟ مارشال شاه ولیخان یا جنرال یارمحمدخان وزیر ی؟"، مقاله دیگر از محترم عبدالباری جهانی بود، تحت عنوان "مستند بنویسیم" که توأم با ابرازشک و تردید هایی پیرامون محتویات آن کتاب و سؤالهای چند مطرح گردید و نیزمقاله محترم محمدانورآخر تحت عنوان "دیناغلی عبدالباری جهانی په جواب کی" در پنج قسمت توضیحاتی را ارائه داشت که همه این نوشته ها طی چند هفته اخیر در ویبسایت افغان جرمن آنلاین به نشر رسیده اند. نمیخواهم در مورد مطالب مقالات متذکره تبصره نمایم، ولی اینقدر میگویم که آنچه در نوشته های فوق مطرح گردیده، در واقع یک جزء از رویداد های عمومی آن دوره پر آشوب را از تاریخ 24 جدی 1307 تا 24 میزان 1308ش احتوا میکند که برای درک واقعیت های باهم مربوط آن دوره باید موضوع را بطور وسیع با جوانب مختلف آن مورد بررسی قرار داد و به منابع و مأخذ مستند و معتبر در زمینه مراجعه کرد تا از عمق مسایل پیچیده آنوقت آگاه شد.

در این ارتباط لازم به تذکراست که چون بعضی مطالب کتاب خاطرات جرنیل وزیر ی را چند سال قبل از پشتو به دری ترجمه کردم وضمن بررسی رویدادهای دیگر تاریخ در چند بخش در کتاب "نشیب و فراز خانواده سردار یحیی خان از تبعید تا سلطنت" (*) مورد بحث و تدقیق مزید قرار دادم، لذا به دلیل اهمیت موضوع اکنون تصمیم گرفتم همان چند بخش را با تلخیص و کمی تغییر در این سلسله مقالات تدوین و خدمت علاقمندان تاریخ کشور تقدیم نمایم تا بتوانند از جزئیات رویدادهای این موضوع مهم تاریخی که در کتب دیگر طور لازم وضاحت نیافته و یا بعضاً مورد تحریف قرار گرفته اند، آگاهی یابند.

در این سلسله مقالات کوشش بعمل آمده بالترتیب به سؤال های ذیل جواب گفته شود: چگونه محمدنادرخان به سرعت به مقام های عالی نظامی صعود کرد و چرا بعد از مدتی از نظر شاه امان الله برافتاد و به فرانسه به حیث وزیر مختار افغانستان مقرر شد و بعداً از مقام استعفی کرد؟ - چرا او برادرانش پس از استعفی و گذشت سه سال از فرانسه عزم برگشت به وطن کردند و چگونه زمینه های برگشت شان به وطن از طریق هند برتانوی مساعد گردید؟ - آنها از بمبئی تا ورود به خوست چه کردند و با کی ها دیدار و مذاکره داشتند؟ - در چند ماه اقامت در جنوبی آنها با چه مشکلات و شکست ها مواجه شدند و از بس درماندگی و مأیوسست باز هم دست استعانت بسوی انگلیس ها دراز کردند و اگر اینکار نمی شد، چه پیش می آمد؟ - چرا به تعداد بیش از 4000 هزار قوای قومی از وزیرستان به افغانستان رو آوردند و هدف اصلی شان چه بود؟ - ورود این قوا چگونه قوت به تن در مانده محمدنادرخان و برادرانش دمانید و با فتح کابل موجب سقوط حکومت سکوی گردید؟ - امتیاز این فتح را کی نصیب شد و چرا فاتحان اصلی به حاشیه برده شدند؟ - چگونه محمدنادرخان با نقض عهد و پیمان "علی خیل" صرف به پیشنهاد چند نفر معلوم الحال فوراً قبول سلطنت کرد؟

باید خاطر نشان سازم که پاسخ به سؤالهای فوق در لابلای مباحث جداگانه این سلسله مقالات تنها محدود و منحصر به مطالب مندرج کتاب خاطرات جرنیل وزیری نیست، بلکه بررسی ها به استناد مآخذ متعدد اعم از محققان داخلی و خارجی بطور تحلیلی و مقایسوی با ملاحظه ابعاد گسترده موضوع تدوین و ترتیب گردیده است. امیدوارم مطالعه این سلسله مورد استفاده علاقمندان تاریخ کشور قرار گیرد. داکتر سیدعبدالله کاظم

(ادامه دارد)

(*) : کتاب "نشیب و فراز خانواده سردار یحیی خان از تبعید تا سلطنت" نخست در 108 بخش سر از تاریخ 5 دسمبر 2021 تا 31 دسمبر 2022 بطور مسلسل در ویبسایت وزین افغان جرمن آنلاین اقبال نشر یافت و بعداً به حیث یک کتاب تدوین و آماده چاپ گردید که بعداً در ماه می 2023 در بیش از 800 صفحه در پشاور به چاپ رسیده است. نسخه Pdf این کتاب و سایر کتابهای اینجانب بزودی در کتابخانه حبیبیه - مربوط قاموس کبیر افغانستان (در ویبسایت افغان) به نشر خواهد رسید.

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم
